

تقریب، دیدگاهها و نقشه راه از نگاه استاد زمانی



تقریب فرهنگ مورد قبول کل امت اسلامی است و با شش منظر می‌توان به آن نگاه کرد:

1. مبانی سکولار:

مسلمان سکولار خیلی آسان به تقریب می‌پیوندد و با تفکر جدا ایی دین از سیاست و امور اجتماعی و انحصار آن در امور عبادی اصطکاکی در جامعه پیش نمی‌آید چرا که هر کس هرگونه می‌خواهد نماز بخواند یا وضو بگیرد دیگران کاری به آن ندارند و اختلافی نیست. منشأ اصلی اختلاف و اصطکاک در امور سیاسی اجتماعی و اقتصادی است، حال اگر دین را در این امور کنار بگذاریم جایی برای اختلاف مذهبی نمی‌ماید.

ما این مبنای را درست نمی‌دانیم چرا که سرانجام سر از ابا حی‌گری و لا بالی‌گری در می‌آورد.

2. مبنای پلورالیزم:

این تفکر حق را یک چیز نمی‌داند، مثل دکتر سروش که موافق و مروج تقریب بود ولی مبنای ایشان مثل مبنای ما نبود، ایشان پلورالیست بود و مکرر می‌گفت حق نه آن‌چنان کوچک است که به پنجه یک گروه درآید و نه یک گروه آن‌قدر بزرگ است که همه حق را در چننه خود داشته باشد؛ بلکه هر گروه و فرد و فرقه و مذهب تنها بهره‌ای از حق دارد و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند. در ادیان مختلف هم این‌گونه است. برخی در همراهی با این مبنا به حدیث تفرق ادیان استشهاد می‌کنند که ما در مورد صحت‌وسقم دلالت روایت ۷۳ فرقه بودن مسلمانان حرف‌هایی داریم که الان جای رد و نقد آن نیست. {ما پلورالیزم در حقانیت را قبول نداریم ولی پلورالیزم در نجات را قبول داریم}.

3. اسلام بلا مذاهب:

این نظریه را برخی از جمله مصطفی شکعه مطرح نموده و کتابی هم به این اسم نوشته است. من با او بحث کرده‌ام، و نظر مقبولی نیست چرا که:

اولاً: اسلام بدون مذاهب نه قابل تصور شفافی است و نه قابل اجرا؛

ثانیاً: آیا منظور این است که مشترکات گرفته شود و اختلافات کلاً حذف شود، در این صورت ما اسلام کاملی نداریم و اخذ به جزء اسلام نموده‌ایم و اسلام ما، اسلام مثله شده است.

ثالثاً: آیا منظور این است که مخلوطی از همه مذاهب را همه عمل کنیم که در این صورت این سؤال پیش می‌آید که معیار گزینش چه خواهد بود؟ هر کس هر چیزی می‌خواهد را می‌تواند بدون ملاک وارد کند؟!

4. نص‌محوری و نفی تقليد و نفی مذاهب:

در این دیدگاه گفته می‌شود مذاهب همه بدعت است و باید همه را نفی کرد و به ظاهر آیات و روایات برگردیم. اشکال عده این نگاه این است که متعبدان به مذاهب مختلف با این امر همراهی نمی‌کنند و این معیار را قبول ندارند. چون این نگاهی سلفی‌گرایانه و متحجرانه است.

5. وحدت تاکتیکی :

این دیدگاه تقریب را تاکتیک مسلمانان در قبال دشمن مشترک می‌داند و مبنای قرآنی هم دارد و لازم است که وقتی دشمن مشترک داریم، تقریب لازم است، اما اگر دشمن مشترک نداریم، ضرورتی برای تقریب وجود ندارد.

6. امت‌محوری:

این مبنای مذکور از آیات قرآن مثل **إِنَّهُ أَمْمَنْتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَرْبَعَةَ كُمْ فَإِعْبُدُونَ** (انبیاء، ۹۲) و **الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمُ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا وَنَهَا الْمُنْكَرِ وَيُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْفِتُونَ الرَّكَأَةَ وَيُطْبِعُونَ الْلَّهَهَ وَرَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْجَمُهُمُ اللَّهَهُ إِنَّ الْلَّهَهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** (توبه، ۷۱) و نیز **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَمْلَحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ** است حق مؤمن بر مؤمن مطابق حدیثی هفت یا در برخی احادیث چهل مورد است که رعایت آن امت واحد را ایجاد می‌کند.

این نگاه امت‌محور، اولاً مختص زمان داشتن دشمن مشترک نیست و ثانیاً بر توحید ربوبی استوار است اگر شما توحید در ربوبیت را قبول کنید، رب واحد، مربوب واحد دارد و همه یکسان و مثل هم خواهند بود و تقریب و وحدت قطعاً محقق است.

در این دیدگاه تقریب نباید منحصر به تقریب مذاهب فقهی باشد، بلکه تقریب باید بین همه دیدگاه‌های کلامی، فقهی، فرق، اقوام، نژادها، زبان‌ها و نگاه‌های مختلف به قرآن صورت پذیرد و نیز تقریب باید به تفکرات بیشتری سرایت داده شود مثلاً قرآن گرایان و حدیث گرایان، سکولارها و فائقین به جامعیت اسلام و نیز مقاومت گرایان و سازش‌کاران باید تقریب مواضع داشته باشند. مثلاً طنطاوی عالم معروف مصری مقاومت را قبول نداشت و ناممکن می‌دانست، مصر از امریکا پول می‌گرفت و مرزهای فلسطین را کنترل می‌کرد و نظر ایشان این بود که ما نمی‌توانیم و چاره‌ای نداریم جز اینکه با امریکا و اسرائیل سازش نماییم.

محور دوم بحث این است که تقریب چهار مرحله و درجه دارد:

مرحله اول:

تعالیش سلمی، زندگی مسالمت‌آمیز و ترک تنافع و اهانت و تعامل همراه با احترام و تکریم است. در دیدگاه امت‌محور جنگ‌های قبلی مسلمانان علیه هم غیرمنطقی می‌نماید. نه شیعه و نه اهل‌سنّت آموزه‌ای برای مجوز جنگ با دیگر مذاهب اسلامی ندارند، اهانت و سب^۲ جایی ندارد و باید یکدیگر را تکریم کنیم، البته نقد علمی و حقیقت‌جویانه کاملاً درست و صحیح و مجاز است.

امام صادق علیه السلام ابوحنیفه را که مهمانش بود، تکریم کرد و ایشان هم در مقام تعظیم علمی امام گفته که افقه از جعفر بن محمد نمی‌شناسم، مباحثه علمی هم داشته‌اند و حضرت تذکراتی به ایشان داده است.

در مسیر تقریب محبت صادقا نه عناصر اسلامی نسبت به یکدیگر باید حاصل شود و آنچه ما قبول نداریم و مورد مخاصمه ما است، ناصبی است اما مفهوم و مصداق ناصبی را باید به درستی بشناسیم. آیا اصلاً الان ناصبی وجود دارد؟ آیا هر وها بی و یا داعشی را می‌توان ناصبی دانست؟! پس محدوده تولی و تبری و نسبت آن با وحدت و تقریب باید مشخص شود تا دچار افراط و تفریط نباشیم؛

مرحله دوم :

همکاری در عرصه‌های مشترک است البته این تعاون و همکاری در اموری مثل خدمات اجتماعی، اقتصادی، علمی و نظامی آسان‌تر و در امور دینی، قرآنی، تفسیری، مذهبی، فقهی و حدیثی مشکل‌تر است. آنچه مسلم است این است که این امر شدنی است و بنده با توجه به تجربیاتی که در مصر و سعودی و ... دارم این امور را ممکن و لازم می‌دانم؛

مرحله سوم :

آشنا یی علمای مذاهب اسلامی با اندیشه‌ها و دلایل علمی علمای دیگر مذاهب و نقد علمی بین متفکرین آنها؛

مرحله چهارم :

این مرحله که به منزله قله تقریب به شمار می‌رود، گفتمان علمی پیشوایان و علمای تراز اول مذاهب مختلف اسلامی در تمامی عرصه‌ها برای دستیابی به نظرات مشترک و اتباع احسن مطابق آیه شریفه

فَبَشِّرْ عَبَادَهُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ أَوْ لَذِكْرِ
الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُمَّ اسْتَ